



گفت و گو با هنگامه قاضیانی،  
برنده‌ی سیمرغ بلورین بهترین بازیگر  
نقش اول زن از جشنواره‌ی فیلم فجر  
**سکوت طاهره باید  
نوایی می‌داشت**

**در دوران مدرسه وارد گروه‌های نمایشی نشدید؟**  
در مدرسه‌ی ایران دخت (خیابان جمهوری، سر خیابان دانشگاه) از ناظم مدرسه خواستم تا برنامه‌ی صبحگاهی را اجرا کنم و در گروه سرود آواز بخوانم؛ امتحانم را خوب پس دادم و از سال بعد تمام مراسم صبحگاهی ایران دخت و تمام مراسم مدرسه‌ی راهنمایی اتفاق توسط من اجرا می‌شد.  
یک روز به خاطر حرف زدن و شلغزرد خوردن سر کلاس عربی توسط معلم از کلاس اخراج شدم. رفتم به حیاط، چرخی زدم و بعد به آمفی‌تئاتر مدرسه رفتم؛ کسی نبود و به همین خاطر بالای صحنه رفتم. آن روز را فراموش نمی‌کنم، انگار شلغزرد به من کمک کرد! صبر کردم، چون زمانه می‌گفت صبر کن، چون پدر و مادرم می‌گفتند صبر کن. خام بودم و خام بودن می‌گفت صبر کن.

**این صبوری شما تا کی ادامه پیدا کرد؟**  
تا زمانی که ۳۰ سالم شد! در طول این سال‌ها خودم را روی صحنه و جلوی دوربین مجسم می‌کردم، انگار رؤیاهایم داشتند پیر می‌شدند. انگار سال‌ها زیر آب بودم و دیگر می‌یابست بیابم روی آب و نفس عمیق بکشم، برای من این نفس عمیق بازیگری بود.

**کجا این نفس عمیق را یافتید؟**  
خانم مهری شیرازی که طراح گریم فیلم زندان زنان بود مرا معرفی کرد و من در ۳۰ سالگی به دفتر خانم حکمت رفتم تا برای این فیلم تست بدهم. ابتدا گریم شدم و بعد خانم گلاب آدینه - بازیگردان کار - از من تست گرفت، اما متوجه شدم اصلاً نباید خودم را در این پروژه ببینم!

**چگونه متوجه شدید؟**  
چون با زبان بی‌زبانی به من گفته شد که جای من آنجا نیست! خانم آدینه به من گفت: «شما تحمل محیط زندان را ندارید!» من هم در ذهنم گفتم ما آدمها راجع به هم چیزی نمی‌دانیم! دلیل قانع‌کننده‌ی نبودن وقتی رؤیا نونهالی انتخاب شد، تمام احساسات سر کوب شدند که از خودخواهی بود تسکین پیدا کرد. او سال‌ها کار صحنه و سینما انجام داده بود. کارهایش را دنبال می‌کردم. برای این که آرام شوم، بارها و بارها فیلم عروسی خوبان مخملیاف را با بازی درخشانش نگاه کردم. حالا هم بعد از گذشت ۷ سال وقتی زندان زنان را می‌بینم فرق بین خودم و خانم نونهالی را می‌فهمم، یعنی آن موقع من کجا بودم و میترا ی زندان زنان کجا بود!

همیشه در مراسم اختتامیه‌ی جشنواره‌ی فیلم فجر دو سیمرغ بهترین بازیگری مرد و زن از حساسیت بیش‌تری برخوردار است. در جشنواره‌ی بیست‌وششم هم چنین بود و وقتی برای بهترین بازیگری زن نام «هنگامه قاضیانی» را خواندند، خیلی‌ها یادشان نبود که او در چه فیلمی بازی کرده است. قاضیانی با آرایه‌ی بازی سنجیده و خوب در فیلم «به همین سادگی» رضا میرکریمی توانست سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش اول زن جشنواره را به خانه ببرد.

هنگامه قاضیانی متولد ۳۰ اردیبهشت سال ۱۳۴۹ در مشهد است؛ تا ۸ سالگی در مشهد بود و پس از آن به تهران آمد. دیلم اقتصاد گرفت، لیسانس جغرافیای انسانی اقتصادی از دانشگاه آزاد و فوق‌لیسانس فلسفه‌ی غرب از دانشگاه سانفرانسیسکو؛ در ۲۲ سالگی برای ادامه‌ی تحصیل به آمریکا رفت و در ۲۸ سالگی به ایران بازگشت. آغاز بازیگری او در سینما رقم خورد، آن هم در فیلم «سایه‌روشن» حسن هدایت که می‌یابست مقابل عزت‌الله انتظامی به ایفای نقش می‌پرداخت. پس از آن به تئاتر رفت. درست است که قاضیانی از ۳۰ سالگی بازیگری را آغاز نمود، اما آن قدر قوی و سنجیده حرکت کرد که توانست به سیمرغ جشنواره‌ی فیلم فجر برسد. گفت‌وگویی سه ساعته با او داشتیم؛ می‌داند در بازیگری به دنبال چیست و بدون شک در آینده از او خیلی بیش‌تر خواهید شنید.

#### مجید شجاعی

**اولین بار قهه‌های آشنایی‌تان با هنر چگونه بود؟**  
اولین بار دنیای تخیل را با نوشته‌های صمد بهرنگی به شکل واقعی تجربه کردم؛ زنده شدن الوز، حضور عروسک سخنگو و بی‌مهری‌های نامادری با همراهی یاشار و ... من خیلی به این نویسنده‌ی بزرگ مدیونم، نویسنده‌ی که دریا او را با خود برد.

**اولین باری که تئاتر دیدید چه زمانی بود؟**  
۸ سالم بود که در سالن اصلی تئاتر شهر نمایش حسنی و گاو خانم‌حنا را دیدم. آن روز دوست داشتم بروم بالای صحنه و حتی اگر می‌شد نقش گاو خانم‌حنا را بازی کنم؛ از آن‌جا بود که تصمیم جدی گرفتم تا خودم را روی صحنه‌ی نمایش برسانم.



**● قرار نیست در ادبیات و سینما فاصله‌یی  
بین زن و مرد به وجود بیاوریم  
● نه به خاطر سیم‌رخی که گرفتیم، تنها به  
خاطر حاصل کار و برای ظاهر خوشحال**

نان تازه‌ی سنگک روبه‌روی تئاتر شهر با پنیر خوشمزه و چای شیرین کجا و جلوکباب سینما کجا؟! یک سفره پهن می‌شود - البته روزنامه به جای سفره - و دست‌هایی که همه با هم لقمه می‌گیرند برای زندگی و این زیباست، مثل دیدن یک نقاشی زیبا.

**در تلویزیون هم بازی کردید؟**

بله، اولین حضورم در یک تله‌فیلم بود به نام زندگی برگبرگ به کارگردانی شیلا رشیدیان. در این کار نقش حورا را که نقش اصلی بود عهدمدار بودم. فیلمنامه را دوست داشتم. گروه خیلی حرفه‌یی بود و اولین کار تلویزیونی‌ام با خاطره‌ی خوب همراه شد. اما با گذشت ۳ سال این فیلم هنوز هم اجازه‌ی پخش از تلویزیون را ندارد!

**چگونه برای بازی در فیلم به همین سادگی انتخاب شدید؟**

سر کار غم دل به کارگردانی احمد مرادیور بودم که خانم پوپک مظفری تماس گرفت. با خانم مظفری کار کوتاهی داشتم به نام روز ۳۳؛ کارگردان خلاق‌ی بود ... مهلت خواستم تا بر گردم و او متذکر شد که تعداد زیادی خانم برای این نقش کلنید هستند. گفتم هر وقت کارم در این پروژه تمام بشود می‌آیم. این اتفاق افتاد؛ یک مصاحبه‌ی ۱۰ دقیقه‌یی با آقای میرکریمی، تست دوربین توسط خانم مظفری و تست چادر و روسری و چند نگاه بعد از ۱۰ روز برای تست دوم رفتم؛ انگار آقای میرکریمی ایران نبود و تست برایشان ایمیل می‌شد. اما راضی‌کننده نبود و وقتی برگشتند دوباره تست گذاشتند. بعد آقای میرکریمی به این نتیجه رسید که بدون هیچ گونه آرایش و گریمی تست بدهم. حتی ابروهایم پر شود و نتیجه‌ی دیگری که خودم به آن رسیده بودم این بود که باید تا می‌توانم برنج بخورم تا وزنم اضافه شود؛ من ۸ کیلو به وزنم اضافه کردم. همیشه در مورد ظاهره با من صحبت می‌شد. گروه معتقد بود که فیلمنامه تنها یک روز باید دستم باشد و نه بیش‌تر، به خاطر این که دوست نداشتند من برای ظاهره فضا سازی کنم؛ من تا لحظه‌یی که جلوی دوربین رفتم و حتی در طول فیلمبرداری اجازه‌ی نگاه کردن به فیلمنامه را نداشتیم.

**این کارتان را سخت‌تر نمی‌کرد؟**

شاید بازی‌ام را سخت می‌کرد و من روزهای اول خیلی نگران بودم، اما به

همیشه اولین کارها خیلی سخت جلوه می‌کند؛ برای تست دادن آن هم مقابل گلاب آدینه دلهره نداشتید؟

از شب قبل تا صبح بیدار بودم. موقع رفتن می‌لرزیدم. چشم‌هایم سرخ سرخ شده بودند، برای این که کسی متوجه نشود الکی گفتم برای دوستم که خیلی با هم صمیمی هستیم اتفاقی افتاده و تمام شب را نخوابیدم! یادم می‌آید وقتی از راهپله‌های دفتر خانم حکمت پایین می‌آمدم، نزدیک بود با سر بروم پایین. خدا را شکر که برای نقش میترا انتخاب نشدم. تمام هزینه‌های فیلم با بودن من بر یاد می‌رفت؛ آن نقش فقط برای رؤیای نونهالی بود.

**وقتی یک آدم حرفه‌یی مانند مهری شیرازی شما را جایی معرفی می‌کند، انگار تمام سابقه‌ی حرفه‌یی‌اش را برای شما خرج می‌کند؛ او چرا چنین کاری کرد؟**

کاملاً درست است. یادم می‌آید برای خانم شیرازی قصه‌ی کوتاهی نوشته بودم و آن را از حفظ خواندم؛ راجع به رؤیایها و آرزوهایم صحبت کردم و او به من گفت: «بازیگری یعنی خلاقیت و داشتن فرهنگ، فکر می‌کنم تو از پس این کار برمی‌آیی، چون وقتی حرف می‌زنی انگار یک بازیگر در حال حرف زدن است...». ایشان یکی از مشوقان من در سخت‌ترین و نامیدترین روزهای زندگی هنری‌ام بود. وقتی برنده‌ی سیم‌رغ بازیگری شدم به من زنگ زد؛ صدایش می‌لرزید ولی پر از شادی بود. به من گفت: «هنگامه می‌بینی صبر چه جوابها دارد! وقتی تو جایزه را بردی به خدا فکر کردم من جایزه را بردم!»

**بعد از زندان زنان چه کار کردید؟**

بعد از گذشت یک هفته خانم شیرازی من را به آقای هدایت برای فیلم سایه‌روشن معرفی کرد؛ آن‌جا هم آمیدی نداشتیم چون نه چهره‌ی داشتم و نه شناخته‌شده بودم، اما آقای هدایت و استاد انتظامی هر دو برای بازی من نظر موافق داشتند و من شدم فرنگیس فیلم سینمایی سایه‌روشن. آرزوهایم برآورده شدند و رؤیایم بارور، اما انگار باید از یک دریای بزرگ عبور می‌کردم و این مرا نگران می‌کرد.

**خیلی از بازیگران وقتی می‌خواهند مقابل استاد انتظامی بازی کنند بسیار نگران هستند و شما در اولین قدم مقابل او بازی کردید!**

فیلم گاو و بازی مش‌حسن رؤیایهای دوران کودکی من بودند و حالا من در اولین تجربه‌ی بازیگری باید مقابل استاد بازیگری سینمای ایران بازی می‌کردم، آن هم در یک فیلم ۳۵ میلیمتری. باید در سایه‌روشن بازی می‌کردم، این فیلم سهم من بود؛ همه‌ی این‌ها یعنی نگرانی و ترس، اما قدم به قدم پیش رفتم. وقتی فیلم اکران شد آن قدر زمانش کم بود که کسی ندید، اما من از حضورم در آن بسیار شاکرم.

**استاد انتظامی در مورد بازیگری رهنمودی برای شما نداشتند؟**

چرا، وقتی با ایشان حرف می‌زدم به من می‌گفتند: «بازیگری فقط جلوی دوربین آمن نیست، روی افکارت کار کن، روی بیانت کار کن و حتماً از تئاتر شروع کن.»  
**شما چه کار کردید؟**

پیرو حرف‌های استاد، خودم را درگیر مطالعه و تمرکز بر تئاتر کردم. اولین کارم را با گروه لیو، با نمایش مثل خون برای استیک نوشته‌ی محمد چرمشیر و با کارگردانی حسن معجونی آغاز کردم، اما برای این که از دوربین هم دور نباشم چندین فیلم کوتاه خوب بازی کردم. در فیلم تا سه راه حل برای یک مسئله ساخته‌ی سعید ابراهیمی فر هم بازی کردم که البته هیچ‌وقت اکران نشد.  
**در تئاتر چه چیزهایی پیدا کردید؟**

وقتی می‌خواهید نمایشی را روی صحنه ببرید دست کم ۱۸۰ تا ۲۰۰ روز از زندگی‌تان با آدم‌هایی می‌گذرد که بازیگران مقابل شما هستند؛ بدون این که بخواهید وارد زندگی آن آدم‌ها می‌شوید و اخلاق و روحیات آن‌ها در شما اثر گذار خواهد بود. بدون آن که بخواهید صداقتی را تجربه می‌کنید؛ نه این که سینما صادق نیست، اما چنین فرصتی در سینما کم‌تر پیش می‌آید. نمی‌توانم دروغ بگویم که جلوکباب‌های سر صحنه‌ی فیلمبرداری را دوست ندارم، اما

گروه اعتماد کردم. حالا نه به خاطر سیمرغی که گرفتیم، تنها به خاطر حاصل کار و برای طاهره خوشحالم.

### دیالوگها را کی حفظ می کردید؟

همان سر صحنه؛ به یاد دارم روزی یکی از بچه‌های من در فیلم دیالوگش را یواشکی خوانده بود و وقتی ما آمدمیم تمرین کنیم آن را گفت: آقای میر کریمی ناراحت شد و گفت: «چرا این کار را کردی؟ کی بهت فیلمنامه داده؟» ... فقط میزبانانها به‌طور خیلی مختصر روز قبل مرور می‌شد.

### صحنه‌های شب فیلم در روز گرفته می‌شد؟

بله، دور تا دور لوکیشن بسته شده بود و ما تمام صحنه‌های شب را در روز فیلمبرداری می‌کردیم؛ تنها شبی که من شب‌کاری داشتم، آخرین شب فیلمبرداری بود و با آن سکانس فیلم به پایان رسید.

### کدام سکانس بود؟

سکانسی که در پشت‌بام خانه بودم و برف می‌بارید و من ملاقه‌های روی طناب را جمع می‌کردم.

### بازی فیزیکی نقش طاهره از صبح تا آخر شب سخت‌تر بود یا بازی حسی این شخصیت؟

هر دو سخت بود، به این خاطر که من ۲ ماه از ساعت ۶ صبح آفیش بودم و تا ساعت ۸ شب کار می‌کردیم؛ در این بین یک روز در اربعین امام حسین (ع) تعطیل شدیم که همه تعطیل بودند یک روز هم به خاطر درگذشت ناهنگام زنده‌یاد رسول ملاقلی‌پور که روز بسیار سختی بود. نگه داشتن یک حال و روحیه در ۶۰ روز کار دشواری است، چه برسد به این که من برای آفرینش طاهره و باور تماشاگر شصت روز با این حال از خواب بیدار شدم و با این حال به خواب رفتم. ما بعضی وقتها تحمل این حال و این نوع روحیه که روحیه‌ی دایمی طاهره بود را نداریم.

### چه راهکارهای شخصی برای رسیدن به طاهره در پیش گرفتید؟

تلفن‌های خانم‌ها را کشیدم، برای این که تنهایی طاهره در من نشد کند. سکوت طاهره زیباترین بخش وجودی این زن است؛ همیشه سکوت خلاء نیست، سکوت طاهره باید نوایی می‌داشت و شنیده می‌شد من برای باورپذیری نقش نمی‌توانستم زیاد با دیگران در اجتماعاتشان و شادی‌هایشان مشارکت داشته باشم؛ در روزهای پایانی کار بعضی از عزیزان که تعدادشان کم‌تر از سه نفر بود، دیگر تحمل هنگامه قضایایی که باردار طاهره بود را نداشتند؛ هر بازیگری روال کار خودش را دارد و قرار نیست همه‌ی بازیگرها یک روحیه داشته باشند. خیلی از بازیگران هستند که جلوی دوربین گریه می‌کنند اما وقتی کارگردان کات داد فوری همه چیز را فراموش می‌کنند و با گروه می‌خندند! این نوع بازیگری و رفتار پشت‌صحنه ابزار من در بازی است، شاید اگر ۲۰ سال دیگر هم کار کنم باز همین‌طور باشم شاید هم نه، این شیوه‌ی اجرای نقش را به کسی پیشنهاد نمی‌کنم.

### شما در مقابل چه کردید؟

این نگاه آن‌ها خسته‌ام می‌کرد، اما رسالت من آن قدر برایم مهم بود که چشم‌هایم را می‌بستم و فقط به طاهره نگاه می‌کردم که روزهای آخر بیشتر تر و بیش‌تر به من احتیاج داشت. این چیزها کماکان تا یکی - دو ماه پس از پایان کار با من بود و چون عادت ندارم خاطره‌هایم را زنده به گور کنم، به آن‌ها اجازه دادم در من تب کنند و من هذیان آن‌ها را بگویم تا همه چیز آرام بگیرد.

### در سکانسی از فیلم آواز ترکی می‌خوانید، چقدر تمرین کردید؟

آواز خواندن بین زنان فامیل ما در مجالس زنانه یک رسم محسوب می‌شود. من برای تیتراژ فیلم کوتاه آتش‌نشان کوچولو هم لالایی خوانده بودم؛ ادعا نمی‌کنم، آگاهی و تخصصی در رابطه با موسیقی و آواز ندارم. برای یاد گرفتن ساری گریم از دو شب قبل از فیلمبرداری این صحنه به من تذکر داده شد. من پی‌درپی مابین کار و موقع خواب این شعر و موسیقی را گوش می‌کردم تا بتوانم آن را اجرا کنم؛ چون باورپذیر بود دلنشین شده همه‌ی زنان هنگام کار

در تنهایی‌شان همیشه چیزی برای زمزمه کردن دارند.

### طاهره در بیان هم ته لهجگی ترکی دارد، چگونه به آن رسیدید؟

از روزی که قرارداد بستیم، از ساعت ۱ تا ۶ بعدازظهر در دفتر آقای میر کریمی قرنطینه بودم و حق فارسی صحبت کردن را با کسی نداشتم؛ فقط بافتنی می‌یافتم تا به سکوت طاهره برسم و با آقای حسن خدایی حرف می‌زدم تا ترکی یاد بگیرم. فرصت کوتاه بود و این قرنطینه یکی از تدابیری بود که آن موقع اذیت می‌کرد! اما در طول کار سیاسگزار همان سکوت‌ها شدم. خانم مظفری در این قرنطینه دایم مراقب من بود؛ گزارش‌های روزانه را بعد از ۲۰ روز این‌گونه دریافتیم که گفت: «آقای میر کریمی به دفتر می‌آید و باز هم باید تست بدهی».

با این که قرارداد بسته بودم، اما باید اعتراف کنم که از درون باز هم دست و پایی می‌لرزید؛ شنیده بودم آقای میر کریمی در فیلمسازی خیلی جدی است و با کسی شوخی ندارد پس اگر نمی‌توانستم درست لجه را در بیابورم با وجود قرارداد باید می‌رفتم ادامه‌ی بافتنی را در خانه انجام می‌دادم! خدا را شکر که از تست سربلند بیرون آمدم، آقای میر کریمی فقط گفتند که لجه خیلی غلیظ شده کم‌ترش کنید؛ چون طاهره سال‌های زیادی در تهران زندگی می‌کند.

در سینمای ما فیلم‌های زن‌محور کم‌تر ساخته می‌شود و زنان بیش‌تر در حاشیه‌ی فیلم‌ها هستند؛ در این چند ساله چند فیلم شاخص در این عرصه داریم که گیالانه و مهمان مامان از آن جمله‌اند، اما به همین سادگی هم یک فیلم زن‌محور است. فکر می‌کنید چرا فیلم‌هایی از این دست کم‌تر ساخته می‌شوند؟

برای این که به مقوله‌ی زن قدری درست‌تر نگاه کنیم و درگیر جریانات فمینیسم در ایران نشویم باید از جایگاه زنان یاد کنیم. در دوران نونستی ما بیش‌تر از ۱۰۰ پیکر الهه‌ی زن داریم اما از مرد نه! نه! این که نقش مرد را انکار کنیم چون این دو با هم کامل می‌شوند اما همان‌طور که از زمین گیاه به وجود می‌آید از زن هم نوزاد قدم به جهان می‌گذارد و او حامل یک روح می‌شود، پس قرار نیست ما فاصله‌ی بین زن و مرد در ادبیات و سینما به وجود بیآوریم؛ اما این که چرا در سینمای ما کم‌تر به مقوله‌ی زن پرداخته می‌شود، شاید به خاطر نبودن موقعیتی برای درک درست از مقام زن باشد. طی ۱۰ سال اخیر زیباترین تعریفی که از زن در سینمای ایران دیدم در فیلم گیالانه بود و مادر علی حاتمی. وقتی خودم را گم می‌کنم فیلم مادر را می‌بینم تا می‌آید دجار کابوس و فراموشی شوم یا فیلم روسری آبی را که در هر پلان آن با بازی فاطمه معتمدآریا که دنبال هیچ استاندارد تجاری امروزی نیست معنی زنانگی را می‌فهمم؛ حتی با نقش کبوتر - گلاب آدینه - در روسری آبی یا سوسن تسلیمی در باشو غریبه‌ی کوچک.

### از کارهای جدیدتان بگویید.

بعد از به همین سادگی در فیلم نیلوفر به کارگردانی ساین ژمایل (زنی فرانسوی - لبنانی) بازی کردم که محصول ایران و فرانسه بود؛ نقشم را دوست داشتم، نقش یک زن ایلانی بود ... تمام فیلم در جنوب کشور فیلمبرداری شد. همکاری با ساین ژمایل و آن گروه که همه ایرانی بودند تجربه‌ی فراموش‌نشده‌ی من خواهد بود.

### دیگر بازیگران پروژه چه کسانی بودند؟

خانم معتمدآریا و نونهالی از دیگر بازیگران نیلوفر هستند. گروه این پروژه حرفه‌ی‌ترین گروهی بودند که من تا حالا با آن‌ها کار کرده‌ام. به خاطر این فیلم توانستم در جشنواره‌ی تئاتر فجر حضور داشته باشم و حالا تشنه‌ی رفتن روی صحنه هستم؛ در عین حال منتظر نقشی کاملاً متفاوت با طاهره در سینما تا شاید با نقشی جدید دست به تجربه‌ی تازه بزنم.

امیدوارم باز هم در جشنواره‌های آینده شاهد بازی‌های درخشان شما باشیم. سیاسگزارم که در این گفتگو شرکت کردید.

از شما هم ممنون که من را برای این گفتگو دعوت کردید ■